**بسم الله الرحمن الرحیم**

**واکاوی اشعار انقلابی در دیوان فدوی طوقان و صفارزاده**

 **ابوالفضل رضایی[[1]](#footnote-1)**

**رقیه خرّمی[[2]](#footnote-2)**

**محدثه عطاالهی[[3]](#footnote-3)**

**چکیده**

پس از جنگ 1967 و شکست اعراب از اسرائیل، روحیه ی انقلابی در میان شاعران عرب به ویژه فدوی طوقان شعله ور شد. شعر او شعر قیام و انقلاب و مقاومت است. او هموطنانش را به همبستگی و پایداری و جان فشانی در راه وطن دعوت می کند. از آنجا که فدوی شاهد ویرانی و اشغال سرزمین خود بوده است، اندوه فراوانی بر اشعار او حکم فرماست؛ اما با این وجود به آینده ای روشن امیدوار است. صفارزاده نیز در ایران از سلاح برنده ی شعر علیه استبداد، استمداد می جوید و به دستگاه حکومت می تازد و اعلام می دارد که زیر بار ظلم و ستم نخواهد رفت و مردم را به ایستادگی فرا می خواند. در این مقاله با روش مقایسه ای- تحلیلی به بررسی مفاهیم و عناصر مشترک اشعار این دو شاعر انقلابی پرداختیم. مفاهیم شعری مشترک در اشعار این دو شاعر، چشمگیر است. وطن پرستی، دعوت به بیداری، آزادیخواهی، مقاومت و تقدیس شهادت و تعهد اجتماعی از مهمترین مضامین شعری آن دو است. شعر این دو شاعر پارسی و تازی سرشار از سوز و گداز، عشق و دلدادگی، آزادی و استواری و امید به آینده ی روشن است؛ شعری برآمده از احساس زخم دیده و دردکشیده که امید را در مردم زنده می کند و آنان را از خواب غفلت بیدارمی کند.

**واژه های کلیدی:** صفارزاده، فدوی طوقان، شعر مقاومت، شعر انقلابی

 **مقدمه**

شعر معاصر فارسی و عربی دارای همانندی های بسیاری هستند. مضامینی همچون مبارزه با ظلم، آزادی خواهی، وطن پرستی، استعمار ستیزی، و عدالت طلبی این دو جریان شعری را به هم نزدیک می کند. در فلسطین شکست اعراب سبب شد حس وطن پرستی و دفاع از ملیت در میان شاعران عرب شعله ور شود. اشعار شعرای فلسطینی که درباره ی رویدادها، رنجها و مصائب کشورشان سروده شده، از آن هنگام که از چنگال ترک ها به جهنم تحت الحمایگی افتادند، و سپس تشکیل دولت یهود در سال1948، سه ویژگی عمده را آشکار می کند: نخست آن که این شاعران چون در فلسطین زندگی کردند و از نزدیک شاهد تمام تهدیدها بودند، بنابراین شعر آنان عواطف، احساسات و واکنش اعراب فلسطین را که مستقیماً در معرض این وقایع قرار گرفتند، بیان می کند. دوم موضوع شعر آنهاست که به مسائل ویژه ی روز چون: فروش زمین به یهودی ها و ماهیت رهبران وقت فلسطین اختصاص می یابد. این نکات ویژه در اشعار شعرای خارج از فلسطین کمتر بازتاب داشته است. سوم آنکه نقش عمده ی شاعر فلسطینی، گسترش مبارزه علیه حکومت تحت الحمایه و صهیونیسم بود. به طور کلی احساس حزن و اندوه و ترس و نگرانی از آینده ی کشور فلسطین نکته ی قابل توجه در شعرهایی است که تا سال 1948 سروده شدند و این احساس به گونه های مختلف در اشعار شاعران آن مرز و بوم جلوه می کند. از این رو ضروری به نظر می رسد که همدردی اعراب را به خاطر خطر هراس انگیزی که آینده ی یک سرزمین عربی را تهدید می کرد، جلب کند. سرزمینی که برای اعراب از اهمیت مذهبی ویژه ای برخوردار است(خالد سلیمان 1376: 29).

شکست 1948 آهنگ تازه ای خلق کرد و رنگ ناامیدی و عجز و تلخکامی را به شعر عرب پاشید. اما پس از ژوئن 1967 افق دید شاعران گسترده تر شد و آنها در بیان علل شکست اعراب، عوامل بنیادینی که ریشه در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ی عرب داشت به عامل پیشین که ضعف و خیانت رهبران بود، افزودند(همان: 154). در اشعاری که پس از 1967 سروده شد، هر فرد عرب در مظان اتهام و موشکافی دقیق قرار گرفت(همان :236). از جمله شعرای انقلابی فلسطین می توان ابراهیم طوقان، فدوی طوقان و محمود درویش را نام برد.

در ایران نیز به دلیل وجود ظلم و ستم شاهنشاهی، عده ای از شاعران در شعر خود بر علیه استبداد حاکم شوریدند. از جمله شاعرانی که در این باره شعر سروده اند می توان ملک الشعرای بهار، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و طاهره صفارزاده را نام برد. درونمایه های شعر قبل از انقلاب عبارت است از: ستایش قهرمانان مبارزه ی مسلحانه، وصف شکنجه ها و زندان ها و میدان های اعدام، درهم کوبیدن عوامل یأس و ناامیدی و انتظار آمدن چیزی که مثل بهار از همه سو می آید(شفیعی کدکنی 1387: 8).

در این میان طاهره صفارزاده از شاعرانی است که علیه ظلم و استبداد حاکمان شعر سرود و در این راه محدودیت ها و مرارت هایی را از جانب حکومت وقت به جان خرید. صفارزاده در مورد شعر انقلابی می گوید:« شعر انقلاب اسلامی باید شعری باشد وصف الحال تحولی الهی در نفوس یک ملت» (کمیته علمی کنگره 1378: 383).

فدوی طوقان یک فلسطینی است که زیر کابوس اشغال زندگی می کند. شعر او درباره ی فلسطین موضوعی بنیادین و ریشه ای است و بازتاب راستی و اصالت اوست(شکری 1366: 488). با مطالعه ی شعر این دو شاعر انقلابی درمی یابیم که شباهت های فراوانی بین شعر این دو وجود دارد. از این جهت که هردو زیرفشار ظلم و استبداد قرار گرفته اند و امید به رهایی از این شرایط نابسامان را در دل می پرورند.

پیش از این مقالات و پایان نامه هایی درباره ی فدوی طوقان و طاهره صفارزاده نگارش یافته است. از جمله پایان نامه ی دکتری با عنوان« ادبیات مقاومت در شعر فدوی طوقان » به نگارش ابوالفضل رضایی، دانشگاه تهران، سال1384، پایان نامه ی کارشناسی ارشد با عنوان«تحلیل و بررسی اندیشه و محتوا در اشعار صفارزاده» نوشته ی احمد خلیلی، دانشگاه تهران، سال1388، پایان نامه ی کارشناسی ارشد با عنوان« فلسطین و الشعر السیاسی عند فدوی طوقان» نوشته ی حسین ابویسانی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال 1379، مقاله ی« نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان» به قلم علی اکبر احمدی چناری و علی اصغر حبیبی در مجله ی زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد در سال1390 و مقاله ی«جلوه های وطن پرستی در شعر زنان فلسطینی با تکیه بر اشعار فدوی طوقان»به قلم عزت ملاابراهیمی در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد در سال1386؛ اما در مقام مقایسه ی شعر این دو شاعر، پژوهشی صورت نگرفته است و این نوشتار با نگاهی تطبیقی به شعر انقلابی این دو شاعر معاصر به عنوان نخستین گام در تلاش است تا افق های جدیدی به روی خوانندگان و علاقمندان به ادبیات معاصر فارسی و عربی بگشاید.

**طاهره صفارزاده**

طاهره صفارزاده در 27 آبان1315درخانواده اي متوسط در سیرجان به دنيا آمد. پدرش اهل علم و عرفان بود و در 15 سالگي طاهره درگذشت. مادرش بعد از آن ازدواج كرد و طاهره تحت تكفل مادربزرگش قرار گرفت. در شش سالگي قرائت و حفظ قرآن را آموخت. نخستین شعرش با نام« بینوا و زمستان» را در 13 سالگي سرود. در رشته ی زبان و ادبيات انگليسي دانشگاه شيراز تحصيل كرد و پس از یک ازدواج ناموفق و جدايي از همسر معتادش به همراه فرزندش به تهران آمد و به عنوان مترجم متون فني در شركت نفت استخدام شد. پس از مدتي به دنبال يك سخنراني عليه تبعيض موجود و ستمي كه مايه ی فقر و محروميت كارگران و فرزندان آنان بود مورد بازجویی ساواك قرار گرفت و مجبور شد كار خود را ترك كند.

پس از ترك كار و درگذشت فرزندش براي ادامه تحصيلات و يادگيري فنون فيلم نامه نويسي به انگلستان رفت. بعد از مكاتبه با دانشگاه آيوواي آمريكا متوجه شد شرط عمده ی آنها براي پذيرش، آثار يك نويسنده یا شاعر است. او برخي از آثارش را برايشان فرستاد و پس از پذيرفته شدن به آمريكا رفت و به گروه نويسندگان بين المللي پيوست و در مدتي كمتر از دو سال به شهرت قابل توجهي رسيد. پس از بازگشت به ایران به دلیل پیشینه ی سیاسی و روحیه ی استعمارستیز، استخدام وی در دانشگاه های ایران با مشكل مواجه شد. اما پس از مدتي به دليل نبود استاد ترجمه براي رشته هاي زبان خارجي و تأييد مسئولان دانشگاه آيووا بر تخصص نظري و علمي وی، مقامات سياسي به اجبار به تدريس وي در دانشگاه ملی( شهيدبهشتي كنوني (رضايت دادند. صفارزاده همزمان با تدريس به سرودن شعر مي پرداخت و سرانجام در سال 55 به اتهام نوشتن شعر مقاومت و امضا نكردن برگه ی عضويت حزب رستاخيز از دانشگاه اخراج شد. در ايام تنهايي و خانه نشيني تمام وقت خود را صرف مطالعه ی قرآن و تفاسير كرد. پس از پيروزي انقلاب به كارهاي علمي و فرهنگي روي آورد. سپس به رياست دانشگاه شهيد بهشتي و نيز رياست دانشكده ی ادبيات انتخاب شد. از جمله مهمترين كارهاي وي، طرح زبان تخصصي براي كليه ی رشته هاي دانشگاهي و نيز طرح فرهنگ هاي تخصصي و ترجمه ی قرآن به فارسي و انگليسي است. وي در سال 1380 پس از ترجمه و انتشار قرآن كريمموفق به کسب عنوان« خادم القرآن» شد. در مارس 2006 همزمان با برپايي جنبش روز جهاني زن، از سوي نويسندگان آسيا و آفريقا به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزيده شد. در شكل گيري انديشه ی صفارزاده نمي توان نقش جامعه را ناديده گرفت. او در جامعه اي زندگي مي كرد كه ظلم و استعمار و استثمار سراسر آن را فرا گرفته بود. همچنين تحصيل و زندگي در غرب به خصوص راهيابي وي به محافل شاعران و نويسندگان آزاد انديش نقش زيادي در آشنايي او با چم و خم هاي پنهان سياست داشت.

تربيت شاعردرخانواده اي مذهبي سبب ايمان عميق وي به بنيان هاي ديني و مبارزه بود. به طوري كه تفكر ديني و قرآني به وضوح در اشعار وي به چشم مي خورد. اشعار صفارزاده با نظر به مسائل سیاسی و اشاره به وقایع مهم جهان دارای خط فکری خاصی است. وی در آثارش به جریان های سیاسی ایران و جهان اشاره دارد. شعر صفارزاده دارای اندیشه های شکل یافته ای است که در قالب کلمات عرضه می شود. وی با استفاده از تعابیر مذهبی و آیات قرآن رنگ و بوی خاصی به اشعارش بخشیده است. تعهد، مفهوم گرایی و دین مداری از مضامین اصلی شعر اوست.« می توان شاخص ترین ویژگی های شعر صفارزاده را این گونه برشمرد: نگرش روشنفکرانه و انسان مدارانه توأم با مایه های دینی-اسطوره ای، بیان روایی نثر گونه، بهره گیری از طنز تلخ اجتماعی و شعبده های کلامی، گرایش به فرم های شعری غربی نظیر کانکریت و ...»( روزبه 1381: 259). سرانجام صفارزاده در چهارم آبان 1387 در بيمارستان ايرانمهر ديده از جهان فروبست.

دفترهاي شعر وي عبارت اند از :رهگذر مهتاب، دفتر دوم، چتر سرخ، سد و بازوان، طنين در دلتا، سفر پنجم، مردان منحني، بيعت با بيداري، ديدار صبح، پيشواز صلح، روشنگران راه، از جلوه هاي جهانی(رفیعی1386: 15تا27).

**فدوي طوقان**

فدوی طوقان در سال 1917 ميلادي در شهر نابلس در خانواده اي اصيل و نسبتا ثروتمند به دنيا آمد. اما در اين خانواده عملا زن از هر گونه آزادي و استقلال بي بهره بود و چه بسا كه گاه از لحاظ مادي نيز در تنگنا بود(طوقان18:1985).

 فدوي چهار سال در مدرسه درس خواند و مدرسه را فضاي مناسبي براي آموختن و ارتباط برقرار كردن با ديگران یافت كه تا حدي مي توانست فشار هاي زندگي خانوادگي اش را از او بزدايد اما به ناگاهتنها به خاطر عشق و علاقه به پسری از مدرسه اخراج شد و به خانه بازگشت و بر اساس عقايد خانوادگي اش تا آخر عمر مجرد ماند(همان:59). فدوي از همان كودكي به مطالعه علاقه ی بسياري داشت و انواع كتب ديني و فلسفي و ادبي و اجتماعي را مطالعه مي كرد كه البته در اين راه به شدت مديون راهنمايي هاي برادرش ابراهيم طوقان بود. تا اينكه در سال 1939بالاخره پدرش موافقت كرد كه در مدرسه ی شبانه به يادگيري زبان بپردازد. اما با مرگ پدرش در سال 1948 براي هميشه قيد و بند ها از زندگي او گشوده شدند و او فرصت يافت كه به روياي زندگي اش يعني سفر به يك كشور بيگانه دست يابد. وي به مدت دو سال در لندن اقامت كرد و طي اين سفر افق هاي گسترده اي از انسانيت به روي او گشوده شد و بر زندگي و اشعار او تاثيري والا نهاد(همان:169).

از لحاظ شخصيتي فردي بود كه به شدت به آزادي گرايش داشت و به همين دليل از زن بودن خود به شدت تنفر داشت. فدوي تا قبل از واقعه ی 1948 گرايش چنداني به مسائل سياسي نداشت و بيشتر صحبت هايش در این مورد احساسی و عاطفی بود. اما رخداد 1948 موجب ورود او به دنياي سياست شد كه با حادثه ی 1967 اين امر در وجود او عمق بيشتري يافت. او در جريان ميانجي گري بين جمال عبدالناصر و موشه دايان به عنوان نماينده ی موشه دايان به مصر رفت و احساسات مردم سرزمينش را به گوش او و ساير سران يهود رساند. فدوي طوقان پس از اين وقايع در سرزمين خود باقي ماند و با زباني گويا و سرشار از احساس مردم سرزمينش را به ايستادگي و مقاومت در راه ميهنشان فرا خواند و نيز سرگذشت آنان را به گوش جهانيان رساند. سرانجام فدوي در سال 2003 ميلادي در گذشت.

فدوی در مضامین و اغراض گوناگون شعر سروده است. اما بیشتر اشعارش در بیان زمزمه های درونی و روحی، راز و نیاز با طبیعت و پناه بردن به طبیعت و شدت درد و اندوه اوست. بر شعرش رمانتیسم حاکم است؛ از واقعیت می گریزد، به اندیشه های درونی پناه می برد و در زمینه ی اغراض ملی و اجتماعی و انسانی سروده های خوبی دارد. وی در شکل ها و قالب های گوناگون شعر سروده است؛ قصیده هایی با یک وزن و یک قافیه و قصیده هایی با یک وزن و چند قافیه. نیز در قالب موشحات و شعرآزاد اشعاری زیبا و آتشین دارد. (سوافیری265:1383)

استعداد شکوفا، توان بالا و شعر گرانبهای او تحت تأثیر چهار عامل مهم است:

1. محیط سرسبز و باطراوت شهر نابلس با مناظر دلپذیر و کوه های جرزیم و عیبال؛ نیز شاگردی در محضر برادرش ابراهیم. 2. احساس پاک و زیبای شاعر در کنج خلوت و فراغت، شورش علیه سنت ها و آئین های کهنه و احساس تشنگی و نیاز به چیزی که تشنگی اش را فرو نشاند.

3. اثرپذیری فدوی از سختی ها و تلخی هایی که پیش از فاجعه و پس از آن گریبانگیر فرزندان ستمدیده ی فلسطین شده بود. 4. سفر به سرزمین های عربی، آسیایی، آفریقایی و اروپایی و حضور در کنگره های ادبی و جشنواره های شعر(همان: 264و265).

فدوي 9 ديوان شعري را از خود به يادگار گذاشته است كه عبارتند از: وحدی مع الأيام، وجدتها، أعطنا حبا، أمام الباب المغلق، الليل و الفرسان، علي قمة الدنيا وحيدا، تموز و الشيء الآخر، اللحن الأخير.

**مفاهیم مشترک در اشعار صفارزاده و فدوی طوقان**

**1. شجاعت و صراحت**

صفارزاده شعر را همچون سلاحي برنده بر عليه استبداد به كار مي برد. وي بي پروا به دستگاه حاكميت مي تازد و با استفاده از واژگانی عريان، چهره ی حقيقي آنان را براي خوانندگان به تصوير مي كشد. به عنوان مثال در شعر« مردان منحني» از آنان به عنوان معاويه و يزيد نام مي برد:

در بين ياوران يزيد/ در بين چاكران شقاوت/ در كوچه هاي شام/ با عمرو عاص هنر قرار ملاقات داشتيم/ تو با علي هستي يا با ما ؟

البته با علي هستم روباه پير/ البته با علي هستم/ و كار در سالهاي بعد بدل شد به كارزار(صفارزاده ، مردان منحنی16:1366).

 در شعر« مستعمرات» با صراحتی فراوان از نفوذ بیگانگانی که امور کشور را در دست گرفته اند سخن می گوید:

یک روز فلان مستر/ مجلس را بست/ امروز حکم مستر دیگر وا می کند/ همیشه این مسترها/ زمام دارالشوری را دارند( صفارزاده، بیعت با بیداری 1385: 21)

 فدوي طوقان نيز در سرزمين هاي اشغالي در جوار اسرائیلي ها مي ايستد و جنگ با كلمه و حروف را برمي گزيند؛ نبردي كه در شرايطي اينچنين كم خطرتر از نبرد مسلحانه نيست. مثلا در قصيده ی«لن ابكي» اعلام مي دارد هرگز در برابر تجاوز ها و ستم هاي اسرائيل ناتوان نخواهد شد و راهش را ادامه خواهد:

و عند رؤوسکم ألقي هنا رأسي «سرم را اینجا در کنار سرهای شما می اندازم،

و أرفع جبهتي معكم الي الشمس و با شما پیشانی ام را به خورشید می سایم،

و ها أنتم كصخرة جبالنا قوة شما در قدرت همچون صخره های کوه هایمان هستید،

كزهر بلادنا حلوة همانند شکوفه های شیرین سرزمین ما،

فكيف الجرح يسحقني پس چگونه زخم مرا نابود کند؟

و كيف أمامكم أبكي و چگونه در برابر شما بگریم؟

يميناً بعد هذا اليوم لن أبكي سوگند بعد از این روز هرگز نخواهم گریست».

(طوقان461:2005)

**2. مقاومت و ایستادگی**

صفارزاده بارها و به صورت هاي مختلف در اشعار انقلابي خود از ايستادگي و پايداري سخن مي راند و اعلام مي دارد كه هرگز زير بار ظلم و ستم نخواهد رفت و مردم را به راه حق و ايستادگي فرا مي خواند. به عنوان نمونه در شعر روشنگران راه چنين مي سرايد:

ما/ ايستاده ايم/ در پاي پرچم/ در پاي پرچم هيهات/ هيهات منا الذله/ و پرچم ايستاده/ زير پرچم حق/ سردار و سربلند/ و ايستادگي ما /

به ايستادگي پرچم / و در زير پرچم است(صفارزاده 86:1384).

صفارزاده به ایستادگی خود ایمان دارد و دشمنانی که همچون عقاب چشم به سرزمین او دوخته اند نمی توانند او را از پایداری در برابر ظلم و بیداد باز دارند:

من ایستاده ام/ آن سوی هر چه ابر/ من مشرقم/ و پرده ای میان من و آفتاب نیست/ ایمانم از تلاش بال عقابان گذشته است( صفارزاده، مردان منحنی 1366: 38)

فدوي طوقان دائما بر ايستادگي و پايداري تاكيد مي كند و اين دو از عنصرهاي مهم اشعار مقاومت فدوي به شمار مي آيند. او مردم را به ایستادگی و همبستگی و پرهیز از نفاق دعوت می کند و با وجود تحمل رنج های فراوان ناامید نمی شود. به عنوان مثال در شعر حمزه از زبان پسر عمويش حمزه در روز پس از ويراني خانه اش مي گويد:

قال لي حين التقينا ذات يوم «روزی آنگاه که با هم دیدار کردیم

و أنا أخبط في تيه الهزيمه و در حالی که در بیابان شکست ره می پیمودم، گفت:

إصمدي لا تضعفي يا ابنة عمي ای دخترعمویم پایداری کن،

هذه الارض التي تحصدها نار الجريمه این سرزمینی که آتش جنایت آن را درو می کند،

و التي تنكمش اليوم بحزن و سكوت و سرزمینی که امروز با اندوه و سکوت در خود فرو می رود،

هذه الارض سيبقي این سرزمین باقی خواهد ماند،

قلبها المعذور حياً لا يموت قلب فریفته شده اش زنده است و نمی میرد».

(طوقان486:2005)

**3. وطن**

وطن پرستي يكي از مظاهر مهم شعري صفار زاده است. وي وطن خود را همچون موجود زنده اي مورد خطاب قرار مي دهد و آن را پاك و مقدس مي شمرد. سرزمین او با وجود تحمل سختی های فراوان، همچنان زنده و پایدار است. او در شعر« سفر در آيينه ها» چنين مي گويد :

اي سرزمين/ اي سرزمين/ اسباب سروري ز كف غير رفته است/ سوداي سروري به سرش باقي است/ تو از عجايب تقدير/ تو از تهاجم تزوير خيره اي/ در حيرت از نفس خويش مانده اي/ كآيينه از غبار نفس خالي است/ ورنه تو زنده اي/ يقين با توست/

اهل يقين همواره زنده اند...(صفارزاده ، دیدار صبح65:1366)

نوکرمآبانی که در برابر بیگانگان سر خم کرده اند این سرزمین را تبدیل به پلی برای رسیدن بیگانگان به اهداف شومشان کرده اند. شکوه باستانی این سرزمین از بین رفته و تبدیل به« خاکروبه ی بیگانگان» شده است:

این سرزمین ز غائله ی خم پشتان/ اینک پلی شده است/ این نجد باستانی/ امروز ای دریغ/ که خاکروبه ی بیگانگان/ در آن می ریزد( صفارزاده، مردان منحنی 1366: 27).

فدوي نيز نسبت به سرزمين خود تعصب و تعهد و یژه اي دارد. گاه در اشعارش به بيان گذشته ی سرزمين خويش مي پردازد و به آن افتخار مي كند. سپس از امروز سرزمينش سخن مي گويد كه بسيار زخم خورده است و در زير بار مشكلات قد خم كرده است. ولي با اين حال پيوسته مي كوشد تا هموطنانش را به پاسداري از آن ترغيب كند و احساسات ملی آنان را برانگیزد. او به ترویج روحیه ی وطن پرستی می پردازد و آنان را به ثبات و پایداری و جان فشانی در راه وطن دعوت می کند :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا وطنی ما لك يـخـني علي |  | روحك معني الموت ،معنــي العـدم |
| جرحك ما اعـمـــق اغـواره |  | كم يتنزي تحـــــــــت ناب الالم |
| ستنجلي الغمره يا مـوطنــي |  | و يمــــسح الفجر غواشي الظلـــم |

(طوقان148:2005)

«ميهنم تو را چه شده كه مرگ و نيستي تو را مصيبت زده كرده است،

زخم هايت چقدر عميق و ريشه دار است،

تا به كي از زير دندان درد بر مي جهد؟

ميهنم آشوب به كناره خواهدرفت،

و سپيده دم، پرده هاي ستم را به كنار خواهد زد».

فدوی همچنین در چکامه ی« نداء الأرض» از زبان یک آواره سخن می گوید؛ آواره ای که سرزمین از دست رفته اش را در ذهن خود مرور می کند؛ سرزمینی که او و مردمش را پرورانده است، سرزمین انار و زیتون، که ناگاه اندیشه ای همچون صاعقه از ذهن او می گذرد و با خود می گوید:

أ تُغصَبُ أرضي أو یُسلَبُ حقي و أبقی أنا

 حلیفَ التشرّدِ و أصحبُ ذلَّه عاري هنا

أبقی هنا لأموتَ غریباً بأرضٍ غریبة

أأبقی؟ و مَن قالها؟ سأعود لأرضي الحبیبة

بل سأعود، هناک سیُطوی کتابُ حیاتي

سیحنو علیَّ ثراها الکریم و یُؤوي رُفاتي

« آیا سرزمین من به زور گرفته می شود؟ آیا حق من پایمال می شود؟ و من در اینجا همسایه ی آوارگی می مانم و همراه خواری ننگ در اینجا می زیم؟ آیا اینجا بمانم تا غریبانه در سرزمین غریب جلن دهم. آیا بمانم؟ چه کسی گفته است؟ به زودی به سرزمین دوست داشتنی ام باز می گردم، آنجا کتاب زندگیم در هم پیچیده خواهد شد. خاک گرانبهای آنجا بر من مویه خواهد کرد و استخوان هایم را در خود جای خواهد داد.

**4. آزادي خواهي**

صفارزاده در اشعارش پيوسته نداي آزادي سر مي دهد. او خود را جوینده ی آزادی می نامد و دخالت بيگانگان را محكوم مي كند. او بيگانگان را همچون عقاب هايي مي داند كه چشم به مرزها و ثروت ها و آزادي و اراده ی ملت دوخته اند. به عنوان نمونه در شعر «مردان منحني» مي سرايد :

ما شاكيان / ما زخم خوردگان/ ما قله هاي غربت و تنهايي/ جويندگان حشمت و آزادي/ در دستمان فقط / فسانه وتاريخ مانده است/

از آنچه خواستيم / چرا كه در مصاف عقابان بوده ايم / عقاب هاي نقشه جغرافي/ عقاب هاي شكار/ شكار ماده و معنا / شكار سكه و آزادي(صفارزاده، مردان منحنی1366: 34).

او« انسان حق طلب و آزاد» را به آسمان تشبیه می کند که مانعی بر سر راه عبور خود نمی بیند؛ انسانی که در طلب آزادی و رهایی از تمام سختی ها گذر می کند. در شعر« پاییز» در وصف انسان آزاده چنین می سراید:

انسان حق طلب و آزاد به آسمان می ماند/ که در نهایت دلتنگی ها/ همگام با زمین/ عبور خودش را جایز می داند/ و صبحگاه/ از دل تاریکی بیرون می آید/ و در حقیقت/ از پس تاریکی بیرون می آید( صفارزاده، دیدار صبح 1366: 20).

فدوی طوقان نيز آزادي را حق مسلم انسان مي داند و مي كوشد با وجود تمام ناملايمات و سختي ها به آن برسد و آن را در آغوش بكشد. او هموطنان خود را به بیداری و هوشیاری فرامی خواند و فریاد آزادی و رهایی برمی آورد. او تسلیم تاریکی نشده و در دل تاریکی آزادی را می جوید. فدوی در شعر« حریة الشعب» مي گويد :

حريتي حريتي حريتي «آزادي، آزادي ،آزادي

صوت أردده بملء فم الغضب صدايي كه با دهاني پر از خشم تكرارش مي كنم،

تحت الرصاص و في اللهب زير رگباري از گلوله و آتش،

و أظل رغم القيد أعدو خلفها و علي رغم همه زنجيرها به دنبالش مي روم،

و أظل رغم الليل أقفو خطوها و در سايه سار سياهي گام هايش را دنبال مي كنم»

(طوقان2005: 496)

**5. شهادت**

تقديس شهيد و شهادت يكي از مهمترين موضوعات اشعار صفارزاده است و اين خصيصه به شدت در اشعار مربوط به دهه ی انقلاب و جنگ به چشم مي خورد. به عنوان مثال در شعر« از معبر سكوت و شكنجه» نوجواناني را توصيف مي كند كه در راه شهادت گوي سبقت را از هم مي ربوده اند:

و نوجوانان/ دور از حصار تجزيه و تحليل/ يك شبه مرد جوان شدند/ در جبهه/ رزمندگان/ دنبال مقصد ثار الله/ همواره/ مجموعه شهادت را/ مانند نعمتي/ از هم ربوده اند(صفارزاده ، دیدارصبح32:1366).

از شهید می خواهد تا دست او را که از چاره گری کوتاه است بگیرد و شفیع او باشد:

آه ای شهید/ دست مرا بگیر/ با دست هایی/ کز چاره های زمینی کوتاهست/ دست مرا بگیر( صفارزاده 1385: 41)

در اشعار فدوي شهدا جايگاهي والا دارند. آنها اسوه ی انسانيت و نمونه ی كامل صبر و استقامت براي هموطنان خود به شمار مي آيند. آنها همچون ستارگان درخشاني اند كه در تاريكي به مردم ره مي نمايند. نيز فدوي اعلام مي دارد كه هر چند خون اين شهدا بر زمين ريخته شود باز هم مردم فلسطين از جاي نخواهند نشست و شهادت طلبي در وجود آنها هماره زنده است. اشعار فدوی سرشار از اندوه است. ابیات او در هاله ای از اندوه و یاس فرو رفته است و قلب او مالامال از اندوه مرگ هموطنانش است. او در شعر« ذهب الذين نحبهم» چنين مي سرايد:

ذهب الذين نحبهم «كساني كه دوستشان مي داشتيم رفتند،

رحلوا وما ألقت مراسيها مراكبهم و لا رفتند اما كشتي هايشان لنگر نيانداختند،

مسحت حدود المرفأ النائي عيون الراحلين و چشمهاي مسافران مرزهاي بندرهاي دور را نديد،

أوّاه يا وطني الحزين آه، اي وطن اندوهگينم،

كم ذا شربت وكم شربنا چقدر نوشيدي و نوشيديم،

في مهرجانات الأسى والموت كاسات العصير المر در جشن هاي اندوه و مرگ جام هاي شراب تلخ،

لا أنت ارتويت و لا ارتوينا نه تو سيراب شدي و نه ما،

إنّا سنبقى ظامئين ما هماره تشنه خواهيم ماند.

(طوقان501:2005)

**6. پایبندی اجتماعي**

محور عمده ی بحث هاي صفارزاده در موضوعات اجتماعي ترسيم كاستي ها و نواقص ايران مثل فقر، جهل و ناداني، فساد اداری، بي كفايتي دستگاه هاي حكومتي و نبود امنيت و عدالت اجتماعي و موضوعات اين چنيني است. او سیاست های سرکوب گرانه ی حاکم را محکوم می کند و در توصيف اوضاع جامعه خود درعصر حكومت مستكبران در شعر« سفر بيداران»مي گويد :

فشار قرض/ فشار قسط/ فشار دلتنگي/ فشار چكمه دژخيمان/ در اين جهان/ پيوسته استخوانشان را كوبانده است.

(صفارزاده 42:1358)

 همچنین در شعر« سفر عاشقانه» در وصف فشارهای اقتصادی موجود در جامعه چنین می گوید:

ای بنده ی خمیده/ از آوار بار قسط/ اقساط ماهیانه، سالیانه، جاودانه/ آیا تو قامتی برای نشان دادن داری؟( صفارزاده 1356: 84)

 مردم ستمدیده از نبود عدالت در جامعه ای که ظلم و ستم بر آن چیرگی یافته است و چشم انتظار فردایی روشن هستند و این امر قلب رهبر بزرگ انقلاب را به درد می آورد:

همه در انتظار عدالت بودند/ همه در انتظار عدالت بودند/ و نیش درد ستمدیدگان/ در قلب آسمانی آن پیر می خلید( صفارزاده، دیدار صبح 1366: 7).

فدوي نيز در آن زمان، خود فاجعه ها و پيامدهاي ناشي از نبرد اسرائيل از قبيل ويراني، آوارگي و بيچارگي و...را چشيده است. بیگانگان سرزمینش را غصب کرده اند و این درد سینه ی او را می فشارد. در قصیده ی «رقیه» درتوصيف اوضاع آوارگي وبدبختي وگرسنگي چنين مي سرايد:

رقية ياقصة من مـــــآسی الحمي سطرتها أكف الغير

و يا صورة من رسوم التشرد و الذل والصدعات الآخـــر

طغي القر فانطرحت هيكـلا شقيّ الضلال، شقيّ الصور!!

(طوقان154:2005)

«رقيه! اي داستاني از تراژدي سوزناكي كه دستان بيگانه آن را نگاشت، و اي تصويري از نشانه هاي آوارگي و خفت و دردهاي ديگر، سرما از حد گذشت و رقيه با جسمي نگون سايه و نگون چهره برزمين افتاد».

بیگانگان سرزمین او را غصب کرده اند و ثروت های وطنش را تاراج می کنند. شهر فدوی غرق در سکوت و اندوه است؛ چرا که دستاورد مردم در زمان برداشت محصول نصیب بیگانگان می شود و پایانی اندوهگین می یابد:

أوّاه یا مدینتي الصامتة الحزینة آه ای شهر خاموش و اندوهگین من

أهکذا في موسم القطاف آیا اینچنین در فصل برداشت محصول

تحترق الغلالُ و الثمار؟ میوه ها و غلات در آتش می سوزند؟

أوّاه یا نهایة المطاف! آه ای پایان رویا! (همان: 377)

**7. اميد به آينده**

صفارزاده با وجود شرايط سخت و در بحبوحه ی ناملايمات، پيوسته پايدار است و درعين حال كه مردم را به ايستادگي و پایداری فرا مي خواند، به آنها اميد مي دهد كه زمان رهايي وآزادي فرا خواهد رسيد. او از سرزمین خود می خواهد که برخیزد و حیاتی نو را آغاز کند. در شعر دعوت ازمجموعه ی« بيعت بابيداري» چنين مي گويد:

و سرزمين/ سرود رهايي است/ تو سرزمين رهايي هستي/ زمين مي گردد/ و فصل را مي گرداند/ برخيز/ برخيز/ برخيز

(صفارزاده 14:1358)

وی مردمی را که در طلب آزادی هستند به ستارگانی تشبیه می کند که با وجود کوچکی شان تاریکی شب را می شکافند:

ما آن ستارگان کوچک و خردیم/ اما ستارگان خرد/ در چشم شب شناسان/ همواره در زمان/ شب را شکسته اند/ ما جلوه های نور زمانیم/ ما شب شکن ترین چراغ های جهانیم (صفارزاده، مردان منحنی 1366: 46).

فدوي طوقان عموما در اشعار مقاومت خود، ابتدا ويراني ها و نابساماني هاي ناشي از سلطه ی بيگانگان را به تصويرمي كشد. اما غالبا اشعارش را با تصويري از شكوفايي و حيات دوباره و درخشش نور و... به پايان مي برد كه همگي نشان از اميد به پيروزي و نيك فرجامي دارد. او در شعر« الطوفان و الشجرة» از سبز شدن درختان و بازگشت پرندگان سخن می گوید:

ستقوم الشجرة «درخت بر خواهد خاست،

ستقوم الشجرة والأغصان درخت و شاخه ها برخواهند خاست،

ستنمو في الشمس وتخضر در نور خورشيد رشد خواهند كرد و سبز مي شوند،

و ستورق ضحكات الشجره خنده هاي درخت برگ خواهد داد،

في وجه الشمس در برابر خورشيد،

و سيأتي الطير و پرنده خواهد آمد،

لابد سيأتي الطير پرنده حتما خواهد آمد،

سيأتي الطير پرنده خواهد آمد،

سيأتي الطير پرنده خواهد آمد».

(طوقان441:2005)

فدوی سرزمین خود را همچون زنی می داند که نماد زایش و سرسبزی و باروری است و ملتی مبارز از دل این سرزمین بر خواهند خواست. فدوی ملت مبارز را به نخل و خوشه تشبیه می کند؛ نخلی بلند و قوی و خوشه هایی که از هر دانه اش صدها خوشه ی دیگر به عمل خواهد آمد:

هذه الأرض امرأة این سرزمین زنی است

في الأخادیر و في الأرحام در پرده ها و درون رحم ها

سر الخصب واحد راز باروری یکی است

قوّة السرّ التي تُنبتُ نخلاً نیروی این راز که نخل می رویاند

و سنابل و خوشه ها را

تُنبتُ الشعبَ المقاتل ملتی مبارز را می پروراند.

(طوقان2005: 418)

**8. بیداری:**

صفارزاده مردم سرزمین خود را به بیداری از خواب غفلت فرا می خواند تا با چشمی باز حقایق را بنگرند و در تیره راه غفلت سرگردان نشوند. از« حرکت» می گوید و از« بیداری»؛ چرا که سرزمینش برای رهایی از چنگال حاکمان مستبد، به انتظارنشسته است:

و از بیداری گفتم/ از راه/ از حرکت/ همیشه از بیداری می گویم/ تا بازوان عشق زیر سر ماست/ باید بیدار بود

برخیز/ برخیز/ برخیز/ چشمت چو باز شد/ دیگر مخواب/ که خواب تو را باز می دارد/ در تیره راه خواب

برخیز/ بیرون بیا/ بیرون خانه/ فصلی به انتظار نشسته است/ و گردشش به گردش قدم توست.

(صفارزاده 1385: 14و47و12)

« بیداری» آغاز دیدن حقیقت است و« صبح» نماد بیداری است.« بیداران» از دل و جان در راه زدودن ظلم و ستم گام برمی دارند:

در راه صبح/ ما زخمیان جنگ جهانخواران/ از درد خویش و بانگ اذان بیداریم/ بیداری ابتدای دیدن حق است/ و بیداران برمی خیزند/ و بیداران/ هماره از سر جان برمی خیزند/ به راه می آمیزند( همان: 80 و 81).

فدوی در قصیده ی« الیقظة»بر سرزمینش که مرگ و نیستی و زخم های عمیق بر آن چیره شده اند افسوس می خورد و نوکران استعمار؛ همانان که درهای قلبشان را به روی هر روشنی بسته اند سرزنش می کند. سپس از سوز سینه قضا و قدر را سرزنش می کند که رحمی ندارد(نابلسی1985: 74). اما با وجود تمام دردهایی که در سینه دارد طلوع فجر آزادی را نزدیک می داند. او به این طریق مردم سرزمینش را به آگاهی از دردهای موجود و ذلت نوکران استعمار فرا می خواند و اعلام می دارد که آزادگان هرگز دست از قیام نخواهند کشید:

یا وطنی، ما لک یخنی علی روحک معنی الموت معنی العدم

جرحک ما أعمــــق أغواره کم یتنزّی تحت ناب الألــــم

واخجلتا حتـــــام أهواؤهم تفرقهم فی لجها الملتــــطم

هم الأنانیون قدأغلقـــــوا قلوبهم دون البلــــــاء الملم

ستنجــلی الغمرة یا موطنـی و یمسح الفجر غواشــی الظلم

لن یقعد الأحرار عن ثأرهـم و فی دم الأحـــرار تغلی النقم

(طوقان2005: 148)

« میهنم! تو را چه شده که مرگ و نیستی تو را مصیبت زده کرده است؟ زخم هایت چقدر عمیق و ریشه دار است، تا به کی از زیر دندان درد برمی جهد؟ شرمشان باد تا به کی هوس هایشان آنان را در گرداب متلاطم خود غوطه ور می کند؟ خودپرستانی که در قلب هایشان را با بی تفاوتی در برابر مصیبت ها بسته اند، میهنم! آشوب به کناره خواهدرفت و سپیده دم پرده های ستم را به کنارخواهد زد، آزادگان هرگز از قیام باز نمی ایستند و انتقام در خونشان می جوشد».

فدوی در قصیده ی« إلیهم وراء القضبان» با سلاح قلم از هموطنانش می خواهد به هیچ وجه مبارزه را کنار نگذارند حتی اگر در این راه خون سرخشان جاری شود. تاریکی و دیوار که نماد اسارت و در بند بودن است با از خود گذشتگی مبارزان و خون سرخ شهیدان فرو خواهد ریخت:

علی شفاه الفتیة الفرسان بر لب های جوانان مبارز

حمراء مزهوّه که سرخ و درخشان است

تخترق الظلامُ و الجدران: تاریکی و دیوارها خواهد شکافت:

« یا إخوتي» « ای برادرم»

« بدمي أخُطُّ وصیّتي» « با خون خود وصیتم را می نویسم»

« أن تحفظوا لي ثورتي» « قیام مرا حفظ کنید»

« بدمائکم» « با خونتان».

(همان: 476)

**9. مفاهیم قرآنی**

صفارزاده اغلب در اشعارش به فراخور موضوع مورد سخن خويش از آيات قرآن يا معاني آن استمداد مي جويد كه بي شك تربيت ديني خانوادگي و انس عميق وي با قرآن در اين امر موثر مي باشد. او در شعر« هدایت» دشمن را همنوع ابلیس و مایه ی فساد و فتنه می داند:

من از گل آمده ام/ و دشمن از آتش/ در خاک نور هدایت هست/ در آتش/ التهاب فساد و فتنه( صفارزاده، مردان منحنی 1366: 47).

این اشعار به آیه ی 14 و 15 سوره ی الرحمن اشاره دارد: ( خلق الإنسان من صلصال کالفخّار و خلق الجآنّ من مارج من نار)

ترجمه آیه: انسان را از گل خشکی مانند سفال پخته آفرید و جن را از آمیخته ای از آتش.

صفارزاده نوکرمآبانی که در پناه دولت بیدادگر وقت، به نوایی رسیده اند و فخر فروشی می کنند را تهدید به نابودی می کند:

این هرزگان هنر سوز/ که در پناه دولت فرعون/ با فخر و کبکبه/ در خواب های حشیشی خزیده اند/ یک روز ناگهان/ باران سنگ بر سرشان خواهد بارید( همان: 22).

صفارزاده در این ابیات به آیه ی 85 سوره ی نمل اشاره می کند. خداوند متعال در این آیه می فرماید: ( و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطلقون) ترجمه: و فرمان عذاب به کیفر ظلم بر آن ها برسد و هیچ سخن نتوانند گفت.

صفارزاده شهیدان را دارای صفت خدایی می داند:

شما شهیدان همیشه بیدارید/ صفت او را دارید/ نه چرت می زند/ نه می خوابد(صفارزاده، بیعت با بیداری1385: 46).

اشاره به آیه ی« لا تأخذه سنة و لا نوم»(سوره بقره، آیه255)

فدوي طوقان نیز در اشعارش از معاني و الفاظ و تصاوير موجود در آيات قرآن براي بيان بهتر اغراض خود استمداد می جوید و هموطنان خود را به صبر و ایمان استوار فرا می خواند:

فاستمسکوا بالصبر و الایمان «به صبر و ایمان متوسل شوید

و احمدوا و(خدا را)ستایش کنید»)(طوقان2005: 235)

این اشعار اشاره دارد به آیه ی« و استعینوا بالصبر و الصلاة»(سوره بقره، آیه45)

فدوی در شعر« نبوءة العرافة» هموطنان مبارز خود را به ستاره تشبیه می کند که هر گاه یکی از آن ها شربت شهادت را می نوشد و همچون ستاره افول می کند مبارزان دیگری جای او را پر می کنند و به مبارزه ادامه می دهند:

و کلما نجمٌ هوی/ في موسم الإعصار و السَموم/ انتفضت أشجارنا و أطلعت/ سواه أفواجاً من النجوم( طوقان 2005: 460)

«هر گاه ستاره ای در زمان گردباد و بادهای سوزان فرو می افتد درختان ما قد بر می افرازند و ستاره های دیگری دسته دسته پدیدار می شوند».

وی در این اشعار به آیه ی 1 سوره ی نجم اشاره دارد: (و النجم إذا هوی)

 **عناصر مشترک در اشعار فدوی طوقان و صفارزاده**

**1.تكرار**

صفارزاده دراشعارش براي دنبال كردن يك خط فكري وتاكيد بر يك معناي خاص به تكرار كلمات و جملات روي مي آورد. مثلا در شعر« سفربيداران» چنين مي سرايد:

و آن گلوله مهلك/ در دست توست/ درگام توست/ تو استوار قدم بردار/ تو استوار قدم بردار(صفارزاده 42:1358).

فدوي طوقان نيز دربرخي اشعارش براي تاکید بر مفاهیم خاص و تثبیت آن در ذهن مخاطب به تكرار برخي واژگان پرداخته است. مثلا در قصیده ی« كوابيس الليل والنهار» براي القاء مفهوم هول و هراس ناشي از هجوم دشمن مي گويد:

أتسلق نافذتي الشرقية «از پنجره ی شرقي ام بالا مي روم

موصدة نافذتي الشرقية پنجره ی شرقي ام بسته است

أتسلق نافذتي الغربية از پنجره ی غربي ام بالا مي روم

موصدة نافذتي الغربية پنجره ی غربي ام بسته است

الجند الجند سرباز سرباز

أظل مي مانم

أدور أدور أدور مي چرخم مي چرخم مي چرخم» (طوقان524:2005)

و گاهی تکرار، نشان دهنده ی اهمیت موضوع است. فدوی با تکرار واژه ی آزادی شدت شوق خود به آن را نشان می دهد :

حریتی حریتی حریتی «آزادی، آزادی، آزادی،

صوت أرددها بمل ء فم الغضب صدایی که با دهانی پر از خشم آن را تکرارمی کنم».

 (همان:496)

لازم به اشاره می باشد که ویژگی تکرار به عنوان یکی از پدیده های شعر معاصر عربی در شعر شاعران معاصر از جمله فدوی دیده می شود. این پدیده همچنین در قصیده های:« الطاعون» و« الطوفان و الشجرة» از فدوی جلوه گر است.

**2-به كارگيري فراوان اسامي**

**1-2 اشخاص:**

طاهره صفارزاده در اشعارش به وفور از اسامي پیامبران و ياران ائمه مثل سلمان فارسي، مسلم، بلال و... و مشركان و دشمنان ائمه همچون مامون و شمر و... و شاهان گذشته و پهلوانان اسطوره اي مانند رستم و داريوش و... براي ايجاد مبالغه در خوبي و بدي تصاوير شعري اش نام مي برد. به عنوان مثال در شعر«سپیدی صدای سیاه » می سراید :

الله اكبر از همه سو مي آيد/ بلال/ در جوار رسول آمده/ همجوار او صهيب سرزده از روم/ سلمان فرا رسيده از فارس/ تا انزواي رنگ/

نماد يك رنگي باشد(صفارزاده ، دیدار صبح158:1366).

فدوي نيز از شخصيت هايي همچون مسيح، عنتره، عبله، عزالدين قسام، رقيه، حمزه و... براي ترسيم نمونه هاي كامل شجاعت و مقاومت و ترغيب مردم به ايستادگي استفاده مي كند. مثلا درقصيده ی« أنشودةالصیرورة»می سراید :

 عنترة العبد الباحث عن حرية في درب الموت «عنتره مي شوند برده اي كه در كوچه هاي مرگ به دنبال آزادي بود

عزالدين القسام الرابض في الاحراش الجباية قسام مي شوند كمين كرده در بوته هاي كوهي

عبدالقادر في القسطل عبدالقادر مي شوند در قسطل

يحيي و يمارس عشق الارض زنده و عاشق زمين»

(طوقان507:2005)

فدوي در اين قصيده شخصيت عزالدين قسام را دركنارعنتره مي آورد و آنها را دو آزاديخواه، در راه پرخطر مرگ قلمداد مي كند. گويي با شبيه كردن مردم به اين شخصيت ها درصدد نشان دادن راه به آنهاست.

**2-2 اماكن:**

صفارزاده در اشعارش از اسامي اماكن مختلف همچون سرزمين ها و شهرها و مكان هاي خاص استفاده مي كند. به عنوان مثال از چين و لهستان و تايوان و... و شهرهايي چون كلكته، نيويورك، شيكاگو و...و مكان هايي چون دشت سينا و رود نيل و... ياد مي كند. در شعر« سفر بیداران» از مجموعه بیعت با بيداري مي سرايد:

ميدان در آفتاب عشق تو مي سوزد/ تمام ميدان ها/ ميدان فتح و بيعت/ ميدان كربلا/ شهدا/ آزادي/ بهشت درانتهاي همين ميدان هاست/ و فوج فوج مي آيند/ اين كشته اهل نازي آباد است/ آن كشته اهل دولت آباد/ حلبي آباد

(صفارزاده 50:1358)

فدوي نيز در اشعارش از اسامي برخي شهرها و سرزمين ها به ویژه اماكن مقدس ياد مي كند. گويي به نوعي به مقايسه بين گذشته و اكنون آنها مي پردازد تا از اين راه مردم را به قياس برانگيزد. به عنوان مثال در قصيده ی« الي سيد المسيح في عيده» مي‌سرايد:

القدس علي درب الآلام «قدس بر دروازه دردها

تجلد تحت صليب المحنة زيرصليب سختي ها يخ مي زند

تنزف تحت يد الجلاد و زير دست جلاد قرباني مي گردد».

(طوقان449:2005)

 **قالب و موسیقی و تصویر در اشعار صفارزاده و فدوی طوقان**

صفارزاده در قالب نو، و طوقان هم در قالب قصیده و هم در قالب نو شعر سروده اند. در شعر نو شاعر به دقت قافیه را در جایی که لازم است به کار می برد و کورکورانه و مقلدوار قافیه را یک موجود طفیلی تصور نمی کند. نیما یوشیج می گوید:« فراموش نکنید وقتی که مطالب تکه تکه در جملاتی کوتاه کوتاه است اشعار شما حتماً باید قافیه نداشته باشد. همین نداشتن عین داشتن است».

نیما در جای دیگر از قافیه ی معنوی سخن می گوید:« لازم نیست قافیه در حرف روی متفق باشد. دو کلمه ی از حیث حرف و حروف متفاوت، گاهی اثر قافیه را به هم می دهند». منظور او تقارن و هماهنگی معنوی بعضی از کلمات است که اگر چه از نظر آهنگ با یکدیگر تناسب و هم آهنگی ندارند، اما از نظر معنوی در آنها نوعی هماهنگی و تناسب احساس می کنیم(شفیعی1370: 231).

همانگونه که تقارن ها و تضادها و تشابهات در حوزه آواهای زبانی، موسیقی اصوات را پدید می آورد، همین تقارنها وتشابهات و تضادها در حوزه ی امور معنایی و ذهنی، موسیقی معنوی را سامان می بخشد(همان:392). این دو شاعر به نیکی توانسته اند از این هنر بهره جویند. طاهره در یک جا کلماتی همچون پرچم، سربلند، ایستادگی و... و در جای دیگر قرض، قسط، دلتنگی...را در کنار هم به کار می برد که از نظر معنا با هم تناسب دارند و می توان آن را قافیه ی معنوی به شمار آورد. فدوی نیز از این هنر بهره می جوید و کلماتی همچون محنة، آلام، جلاد...را در پایان مصرع به کار می برد. این کلمات اگر چه از نظر لفظی با هم متفق نیستند اما از نظر معنوی، دارای تناسب و هماهنگی هستند.

فدوی طوقان شاهد ویرانی سرزمین خود و آوارگی و کشته شدن هموطنانش است. در اشعار او اندوه و نومیدی موج می زند. به کارگیری کلماتی همچون جرح، صخره، یسحق و...موسیقی شکست و اندوه را بر اشعار او حاکم می کند. فدوی در تصاویر شعری اش نگرانی ها، دردها و آرزوهایش را به تصویر می کشد. تصاویرش رمانتیک است و در ترسیم آن از طبیعت بهره می جوید(نابلسی1985: 94). رمانتیسم در تصاویر شعری صفارزاده کم رنگ تر از تصاویر شعری فدوی است. شاید به این دلیل که فدوی ناباورانه شاهد ویرانی خانه ها و کشته شدن هموطنانش بوده است. تصاویر صفارزاده از صلابت بیشتری برخوردار است. وی با هنرمندی تمام، فشار موجود در جامعه را به تصویر می کشد. اما آنجا که از پیکر زخم خورده ی خویش و غربت و تنهایی می‌سراید عاطفه و اندوه بر فضای شعری اش حاکم می گردد.

**نتیجه گیری:**

اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده مملو از مضامین مشترک شعری است؛ از جمله آزادیخواهی، دعوت به بیداری، مقاومت، تقدیس شهادت و... این اشعار روح غیرت و وطن پرستی و پایداری را در وجود هموطنان دو شاعر زنده می کند. از آنجا که دو شاعر مورد بررسی زن هستند، ویژگی غالب بر اشعار ایشان، عاطفه ی قوی می باشد که این امر در اشعار فدوی طوقان نمود بیشتری یافته است؛ چرا که وی ناگهان با حادثه ای تکان دهنده یعنی اشغال سرزمین مادری اش توسط بیگانگان مواجه می شود. ویژگی غالب و مشترک هر دو شاعر عشق و پایبندی به وطن می باشد. با وجود فضای سنگین حاکم بر جامعه و وجود ظلم و ستم فراوان، هر دو شاعر به آینده امیدوارند و انتظار پیروزی از نمودهای بارز اشعار این دو شاعر انقلابی است. محور اشعار این دو شاعر، دعوت به مبارزه، برانگیختن امید و بیداری و عزم و اراده ی ملی برای بیرون راندن دشمن و باز پس گیری وطن است.

**منابع:**

\*قرآن کریم

1. رفیعی، علی محمد (1386)؛ بیدارگری در علم و هنر:شناختنامه طاهره صفارزاده، چاپ اول، تهران، انتشارات هنر بیداری.
2. روزبه، محمدرضا (1381)؛ ادبیات معاصر ایران، چاپ اول، تهران، نشر روزگار.
3. سلیمان، خالد(1376)؛ فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه ی شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، چاپ اول، تهران، نشر چشمه.
4. سوافیری، کامل(1383)؛ ادب معاصر عرب در فلسطین، مترجم: علی احمد امیرسرداری، چاپ اول، تهران، انتشارات حروفیه.
5. شفیعی کدکنی، محمدرضا(1370)؛ موسیقی شعر، چاپ سوم، تهران، موسسه انتشارات آگاه.
6. ----------------(1387)؛ ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، انتشارات سخن.
7. شکری، غالی(1366)؛ ادب مقاومت، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، نشر نو.
8. صفارزاده، طاهره (1356)؛ سفر پنجم، چاپ دوم، تهران، انتشارات حکمت.
9. ----------- (1366)؛ دیدار صبح، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید.
10. ---------- -----؛مردان منحنی ،-------------.
11. ------------------(1384)؛ روشنگران راه، تهران، ناشر برگ زیتون.
12. -----------------(1386)؛از جلوه های جهانی، تهران، انتشارات هنر بیداری.
13. ------------------(1385)؛ بیعت با بیداری، تهران، انتشارات همدمی.
14. طوقان، فدوی (2005م)؛ الأعمال الشعریةالکاملة، بیروت، دارالعودة.
15. --------------(1985م)؛ رحلة جبلیة رحلة صعبة، الطبعة الثانیة، عمان-اردن، دارالشروق للنشر و التوزیع.
16. کمیته علمی کنگره (1378)؛ ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات، چاپ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
17. نابلسی، شاکر(1985)؛ فدوی تشتبک مع الشاعر، الطبعة الثانیة، جده، الدارالسعودیة للنشر و التوزیع.

1. - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهیدبهشتی A-Rezayi.sbu.ac.ir [↑](#footnote-ref-1)
2. - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهیدبهشتی R\_khorrami@sbu.ac.ir [↑](#footnote-ref-2)
3. -کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی [↑](#footnote-ref-3)